

بررسی معرفت شناختی شرایط مقدمات

برهان

علیرضا منصفی^۱

چکیده

منطق دانان در آثارشان شروطی را برای مقدمات برهان بیان نموده‌اند. برخی از شروط چنانند که برهان بدون آنها تحقق پیدا نمی‌کند. این شروط عبارتند از تقدم مقدمات بر نتیجه از حیث ذات، شناخت و زمان، صدق مقدمات، تناسب مقدمات با نتایج، ابتدای بر بدیهی و ذاتی بودن مقدمات. دسته دیگر، شروطی‌اند که برهان بدون آنها نیز می‌تواند صحیح باشد. این شروط عبارتند از ضرورت صدق، مقول بر کل بودن و اولی بودن. این مقاله نشان می‌دهد شروطی که نقش اساسی در حصول نتیجه یقینی دارند و اعتبار نتیجه وابسته به آنها است؛ صدق و ذاتی بودن است، و سایر شروط یا غالباً تحقق دارند یا سهل الوصول بوده و یا حصول و عدم حصول آنها منطقی در صحت برهان نقشی ندارد.

واژه‌های کلیدی: معرفت شناسی، مقدمات برهان، یقین، ذاتی، اولی.

۱. سطح ۴ حوزه و دانشجوی دکتری دانشگاه باقر العلوم علیه السلام، رایانامه:

monsefi13573@gmail.com

مقدمه

برهان، در علم کلام از جایگاه مهمی برخوردار است؛ زیرا عقاید دینی به ویژه مسائل پیشاوحیانی مانند وجود خدا، ضرورت نبوت، عصمت، نبوت خاصه و... از طریق برهان اثبات می‌شود و راه برای بهره‌مندی از نقل گشوده می‌شود. در مقام دفاع از عقاید دینی نیز، برهان اهمیت به‌سزایی دارد؛ چنان‌که متکلم در مباحث خود رویکرد عقلی را بر رویکرد نقلی ترجیح می‌دهد. منطق‌دانان، شروطی را برای مقدمات برهان در آثار خود ذکر کرده‌اند. در این نوشتار به بیان این شروط پرداخته و سپس به توجیه معرفت‌شناختی آن شرط خواهیم پرداخت. منظور از توجیه معرفت‌شناختی، آن است که به این سوال پاسخ داده شود که اعتبار نتیجه برهان، در گرو تحقق کدام شروط است؟ به عبارت دیگر شروطی که نقش محوری در حصول نتیجه یقینی دارند کدامند؟

قبل از بیان شروط مقدمات برهان، لازم است تعریف برهان مورد توجه قرار گیرد. منطق‌دانان، برهان را به قیاسی که از مقدمات یقینی تشکیل شده و ضرورتاً نتیجه یقینی می‌دهد، تعریف کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۸: ۱۹۹). درباره این تعریف چند نکته قابل ذکر است:

أ: هر برهانی دارای دو حیثیت اصلی یعنی ماده و صورت است. صورت استدلال برهانی، قیاس است. قیاس، قولی است مرکب از چند قضیه، که پذیرش آنها ذهن را ناگزیر از پذیرش قضیه دیگر (نتیجه) می‌کند.

ب: ماده برهان را قضایای یقینی تشکیل می‌دهد. منظور از یقین در تعریف برهان، یقین به معنای باور جازم صادق ثابت است.

ج: مقدمات برهان باید بدیهی اولی و یا مستنتج از آن باشند؛ زیرا در غیر این صورت علم حاصل نخواهد شد. توضیح اینکه اگر مقدمات برهان نه بدیهی اولی باشند و نه به بدیهی منتهی شوند، با دو فرض مواجه خواهیم بود؛ فرض اول آن است که اثبات هر مقدمه وابسته به اثبات مقدماتی پیش از آن است بدون اینکه به قضایای اولی منتهی شود. در این صورت فرآیند اثبات تا بی‌نهایت ادامه خواهد یافت و هرگز علم تحقق پیدا نخواهد کرد. فرض دوم آن است که به مقدمات مجهولی منتهی شود که قابل اثبات نباشند. در این صورت نیز علم تحقق پیدا نخواهد کرد؛ زیرا تا این مجهولات به معلوم تبدیل نشوند، قضایای دیگری که فرضاً مبتنی بر آنها هستند نیز

اثبات نخواهند شد (ابن زرعه، ۱۳۸۳، ۲۲۳)، بنابراین مقدمات برهان یا بدیهی اولی‌اند و یا از بدیهی اولی به‌دست آمده‌اند. در غیر این صورت مستلزم عدم تحقق علم خواهد بود؛ در حالی که تحقق علم از بدیهیات است.

د: ویژگی مهم برهان این است که نتیجه یقینی افاده می‌کند. بنابراین قیاسی که نتیجه یقینی نداشته باشد، برهان به معنای اصطلاحی نخواهد بود. بنابراین برهان زمانی محقق است که نتیجه، یقینی باشد، و نتیجه یقینی تنها از مقدمات یقینی به‌دست می‌آید. مقدمات نیز، وقتی یقینی‌اند که دارای سه ویژگی جازم بودن، صادق بودن و ثبات باشند. مقدمه برهان، وقتی به جزم متصف می‌شود که یقین دیگری- اگرچه بالقوه- همراه داشته باشد، و آن عبارت است از اینکه نقیض قضیه، محال است. و مقدمه برهان زمانی صادق است که مطابق با واقع باشد و همچنین، زمانی دارای ویژگی ثبات است که از علت مناسب خود حاصل شده باشد.

در ادامه، توجیه معرفت‌شناختی شروط ده‌گانه مقدمات برهان ارائه می‌شود:

۱. تقدم مقدمات بر نتیجه از نظر ذات

این شرط بیانگر این مطلب است که مقدمات، غیر از اینکه علت برای تصدیق به نتیجه هستند، علت ثبوتی نتیجه نیز هستند؛ اعم از اینکه علیت مقدمات برای نتیجه، به صورت مستقیم باشد یا باواسطه؛ یعنی حدود برهان مشتمل بر علت حقیقی نتیجه باشد. اینکه مقدمات یا حدود برهان مشتمل بر علت نتیجه باشند سه فرض می‌تواند داشته باشد: حد وسط علت باشد، که در این صورت، برهان لمّی خواهد بود؛ اگر حد اکبر، علت و حد وسط معلول آن باشد، برهان، دلیل خواهد بود؛ و اگر علیت از ناحیه حد اصغر باشد، یعنی حد وسط و اکبر، لازم برای اصغر باشند؛ برهان حاصل، آتی مطلق خواهد بود. بنابراین تقدم بالذات مقدمات بر نتیجه، در حقیقت دو مطلب را بیان می‌کند: اول علیت مقدمات نسبت به نتیجه در مقام اثبات، و دوم اشمال مقدمات بر علت ثبوتی نتیجه. شرط «اشتمال مقدمات برهان بر علت ثبوتی» برای همه اقسام برهان، اعم از لمّی و آتی لازم است. دلیلی که برای این مدعا می‌توان بیان کرد؛ قاعده ذوات الأسباب است. مفاد قاعده ذوات الأسباب این است که علم به معلول جز از طریق علم به علتش ممکن نیست، و از آنجا که علل اقدم بر معلول‌هایشان هستند، مقدمات برهان باید اقدم از نتایج آنها باشند. بنابراین در هر برهانی باید مقدمات اقدم بالذات از نتایج آن باشند (سلیمانی امیری، ۱۳۹۷، ۱: ۴۰۲).

توجیه شرط اول: این شرط را می‌توان به شکل یک قیاس اقترانی، چنین

گزارش نمود: مقدمات برهان نسبت به نتیجه علت است، هر علتی بر معلول خود تقدم بالذات دارد. بنابراین، مقدمات بر معلول خود (نتیجه) تقدم بالذات دارند. تقدم علت بر معلول خود، حکم استثناء ناپذیر عقل است. از اینجا می‌توان فهمید این شرط در تمام اقسام برهان جریان دارد؛ زیرا اولاً مقدمات علت تصدیق به نتیجه‌اند و ثانیاً به حکم بدیهی عقل، هر علتی بر معلول خود تقدم دارد، پس مقدمات برهان عموماً بر نتایج خود تقدم بالذات دارند.

۲. مقدم بودن مقدمات برهان بر نتیجه، از نظر شناخت

یکی از شروط مقدمات برهان این است که مقدمات، شناخته شده باشند تا علت معلوم شدن نتیجه باشند. توضیح اینکه معلوم بودن مقدمات و نتیجه نسبت به هم، سه حالت ممکن است داشته باشد: یا نتیجه تقدم شناختی نسبت به مقدمات دارد، یا نتیجه و مقدمات از نظر معلوم بودن یکسانند و یا مقدمات تقدم شناختی بر نتیجه دارند. فرض اول مستلزم عدم تحقق برهان است؛ زیرا اولاً کارکرد برهان، ترتیب مقدمات برای معلوم شدن نتیجه است. اگر نتیجه پیش از مقدمات، معلوم باشد، ترتیب دادن برهان لغو خواهد بود. ثانیاً مقدماتی که خود، معلوم نیستند نمی‌توانند نتیجه را معلوم کنند. فرض دوم مستلزم آن است که استدلال ارائه شده برهانی نباشد؛ زیرا در این صورت مقدمات، علت شناخت نتیجه نخواهند بود. مانند اینکه یکی از دو طرف متضایف، مندرج در مقدمات باشد تا طرف دیگر، نتیجه باشد؛ زیرا متضایفان تکافؤ در معلوم بودن دارند. اگر یکی در مقدمه، معلوم است همزمان مقدمه دیگر نیز معلوم خواهد بود. تنها فرض صحیح برای تحقق برهان، فرض سوم است. یعنی اول باید شناخت، به مقدمات تعلق بگیرد و سپس به نتیجه؛ زیرا علت معلوم شدن نتیجه، مقدمات برهان است. اگر مقدمات، معلوم نباشند نمی‌توانند علت معلوم شدن نتیجه باشند. بنابراین یکی از شروط مقدمات برهان که در همه اقسام برهان جاری است؛ مقدم بودن مقدمات نسبت به نتیجه در شناخت است. این شرط، بیان دیگری از این معنا است که مقدمات نسبت به نتیجه، واسطه در اثبات هستند.

و اما در پاسخ به این سوال که چه زمانی مقدمات، أعراف از نتیجه‌اند؟ باید گفت: نتیجه برهان یا بدیهی است یا نظری. در فرض اول، یا بدیهی اولی است یا قریب به بدیهی. اگر بدیهی اولی است یا می‌توان برای تشبیه به آن، اقامه برهان نمود (مانند قضیه کل از جزء خود بزرگتر است) یا اثبات آن به وسیله برهان محال است (مانند اصل استحاله اجتماع نقیضان). در صورتی که نتیجه برهان، بدیهی اولی باشد،

مقدمات اعراف از نتیجه نخواهند بود؛ چراکه روشن‌ترین و شناخته‌شده‌ترین قضایا، همان اولیات هستند. اگر نتیجه، بدیهی ثانوی باشد مانند فطریات، دست کم مقدمات در شناخته شده بودن، همسنگ نتیجه‌اند. تنها جایی که مقدمات اعراف از نتیجه‌اند جایی است که نتیجه برهان، موهوم، مشکوک، و یا مظنون باشد. بنابراین شرط اعراف بودن مقدمات برهان در جایی جاری است که نتیجه، معلوم یقینی نباشد.

توجیه شرط دوم: این شرط در تمام اقسام برهان جریان دارد؛ یعنی اگر استدلالی فاقد این شرط باشد، از درجه برهان بودن ساقط است. علاوه بر آن، این شرط در تعریف برهان منطوقی است؛ زیرا- چنانکه گفته شد- برهان، قیاسی است که از مقدمات یقینی تشکیل شده است و مقدمات، منتج نتیجه یقینی هستند. یعنی مقدمات علت تصدیق نتیجه هستند. این شرط در حقیقت منتج بودن مقدمات را تبیین می‌نماید. شرط اعراف بودن مقدمات نسبت به نتیجه، یک قسم از اقسام برهان آنی را از برهان بودن خارج می‌کند؛ یعنی قیاسی که حد وسط و حد اکبر دو متضایف باشند و هیچ کدام علت دیگری نباشد؛ زیرا علم به هر کدام از دو متضایف با علم به دیگری ملازم است. اگر یکی از آنها معلوم باشد؛ دیگری نمی‌تواند مجهول باشد و اگر به فرض یکی از آن دو مجهول باشد، دیگری نیز مجهول است. بنابراین نمی‌توان با علم به یکی از آنها دیگری را معلوم ساخت و حال آنکه بنابر شرط مذکور، مقدمات علت برای معلوم شدن نتیجه هستند.

۳. مقدم بودن مقدمات بر نتیجه از نظر زمان

برهان، زمانی نتیجه مورد انتظار را می‌دهد که مقدمات با رعایت شروطی، با هم تألیف و ترکیب شده باشند. ترکیب مقدمات، فرع بر وجود فی نفس‌های آنها (با قطع نظر از مقدمه بودن) در ذهن است. به عبارت دیگر اول باید مقدمات در ذهن موجود شوند، سپس در چارچوب ساختار قیاس برهانی با هم تألیف و ترکیب شوند تا علم یقینی به نتیجه بدست آید. پس حصول نتیجه، متوقف بر تشکیل قیاس، و تشکیل قیاس متوقف بر وجود مقدمات در ذهن است. از این تحلیل ساده بدست می‌آید که مقدمات باید تقدم زمانی بر نتیجه داشته باشند. این شرط مناسب برهانی است که نتیجه آن نظری (غیر بدیهی) باشد؛ زیرا در بدیهیات، یا نتیجه تقدم زمانی دارد، مانند برخی اولیات و یا تقدم زمانی در آنها معنا نداشته و غیر زمانی‌اند، مانند فطریات و حدسیات (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ۳: ۱۰۸).

توجیه شرط سوم: این شرط بیان‌کننده حالت طبیعی تفکر در انسان است. در

اکثر موارد انسان ابتدا مقدمات برهان را در ذهن حاضر می‌کند، سپس نتیجه در ذهن تحقق پیدا می‌کند. البته در موارد اندکی نیز نتیجه با مقدمات در ذهن حاضر می‌شود؛ بدون اینکه یکی بر دیگری تقدم زمانی داشته باشد؛ مانند حدسیات که نتیجه همزمان با مقدمات و الهام گونه ممکن است در ذهن حاضر شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ۱: ۳۰۵).

۴. صدق مقدمات

این شرط در مفاد تعریف برهان مندرج است؛ زیرا در تعریف برهان گفته‌اند قیاسی است که از یقینیات تألیف شده و ضرورتاً مستلزم نتیجه یقینی است. مقدمه یقینی آن است که جازم، صادق و ثابت باشد. توضیح اینکه کارکرد برهان چنانکه بیان گردید، ترکیب مقدمات به منظور رسیدن به نتیجه‌ای است که صادق باشد، و به تعبیر رایج هدف از ترتیب دادن مقدمات، تبدیل مجهول به معلوم است. نتیجه صادق ممکن است از مقدمات صادق و یا مقدمات کاذب بدست آمده باشد. طبیعت مقدمه کاذب مقتضی نتیجه صادق نیست بلکه در برخی موارد خاص است که از مقدمات کاذب، نتیجه صادق بدست می‌آید و گرنه چنانکه گفتیم مقدمه کاذب با قطع نظر از هر امر دیگر، با نتیجه کاذب تناسب دارد نه صادق. مقدمات صادق به خاطر صادق بودن‌شان و با فرض وجود شرایط صوری برهان، مقتضی نتیجه صادق هستند. بنابراین یکی دیگر از شروط مقدمات برهان که در همه برهان‌ها جریان دارد؛ صدق مقدمات آن است (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ۳: ۱۱۱).

و اما اینکه چرا طبیعت مقدمه صادق، مقتضی نتیجه صادق است، برای پاسخ دادن به این سوال باید به دو نکته توجه کرد. اول اینکه صدق در قضیه صادق به معنای مطابقت با واقع است. یعنی به قضیه‌ای صادق گفته می‌شود که خارج و محکی خود را آنچنان که هست، گزارش می‌کند و طبیعتاً قضیه کاذب به قضیه‌ای گفته می‌شود که خارج را چنانکه هست نشان نمی‌دهد. نکته دوم اینکه چنانکه در بحث‌های منطقی مضبوط است؛ نتیجه، لازمه مقدمات، و مقدمات ملزوم نتیجه‌اند. به عبارت دیگر بین مقدمات و نتیجه رابطه استلزام وجود دارد.

با حفظ این دو مقدمه پاسخ سوال روشن می‌شود. قضیه صادق از طرفی محکی خود را چنانکه هست گزارش می‌کند و از طرف دیگر محکی مقدمات صادق، در خارج و نفس الامر مستلزم امر دیگری است که در دستگاه برهان در جایگاه نتیجه نشسته است. به عنوان مثال، صدق دو مقدمه «هر الف ب است» و «هر ب ج است» مستلزم

آن است که «هر الف ج باشد» زیرا نفس الأمر مقدمات جز این را تجویز نمی‌کند. به عبارت دیگر اگر با فرض صدق مقدمات، هر الف ج نباشد مستلزم خلف فرض بوده و دچار تناقض خواهیم بود. بنابراین به طور خلاصه، اینکه گفته می‌شود صدق مقدمات به طور طبیعی مستلزم صدق نتیجه است و ریشه در واقع و نفس الأمر آنها دارد، به این معناست که چون واقعیت خارج چنین است نتیجه جز این نمی‌تواند باشد.

توجیه شرط چهارم: یکی از اموری که ماهیت برهان به وجود آن بستگی دارد، صدق مقدمات است. اگر مقدمه برهان، کاذب باشد اطمینان به صدق نتیجه از بین می‌رود و غرض برهان که انتاج یقینی و کشف واقع است، حاصل نمی‌شود. برخلاف جدل یا خطابه که می‌توان در آنها از مشهورات ظاهریه و حتی قضایای کاذب برای نیل به اسکات خصم و اقناع مخاطب بهره برد. اما چنانکه اشاره کردیم غرض از ترتیب برهان، رسیدن به واقع و نتیجه‌ی یقیناً صادق است و این هدف جز با مقدمات صادق به دست نمی‌آید.

۵. تناسب مقدمات با نتایج

مقدمات برهان باید با نتیجه آن تناسب داشته باشد. توضیح آنکه نتیجه هر برهان، مسئله‌ای از مسائل یک دانش^۱ و از زیرشاخه‌های وابسته به موضوع آن دانش است. مقدماتی که یک نتیجه را اثبات می‌کنند یا باید از مسائل همان دانش باشد، مانند مسائل ریاضی که منتج نتایج ریاضی است و مسائل پزشکی که منتج نتایج پزشکی است؛ و یا دست کم از مسائل دانشی باشد که در برخی مسائل با دانش مورد نظر اشتراک داشته باشد. به عبارت دیگر اگر مقدمات، تناسب با نتیجه نداشته باشد؛ به این معنا که از ادبیات خاص یک دانش در دانش دیگری استفاده شود؛ مقدمات با نتیجه تناسب و سنخیت ندارند و همین امر ممکن است نتیجه برهان را خدشه‌دار نماید. مثلاً اگر از مقدمات تجربی برای اثبات نتیجه ریاضی یا فلسفی استفاده شود؛ مقدمات بیگانه با نتیجه خواهند بود و برهان تحقق پیدا نخواهد کرد (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ۳: ۱۱۱).

به عبارت روشن‌تر، نتیجه در واقع و نفس الأمر لازمه مقدمات مناسب با خود است. مثلاً لازم و ملزوم در دانش پزشکی، مناسب با هم و لازم و ملزوم در دانش ریاضی، مناسب با هم هستند. بنابراین نمی‌توان از ملزومی که به دانش تجربی تعلق

۱. منظور از دانش در اینجا دانش‌های حقیقی مانند فلسفه، ریاضی و علوم طبیعی است نه دانش‌های اعتباری مانند صرف و نحو.

دارد، لازمی را که متعلق به دانش فلسفه است به دست آورد.

توجیه شرط پنجم: هدف اصلی از تدوین دانش منطق، ارائه قواعد عام استدلال برای استفاده در علوم برهانی است. در علوم برهانی مانند ریاضیات، فلسفه و برخی مسائل دانش کلام، مسائل صرفاً به روش برهانی و با استفاده از مسائل دیگر آن دانش حل می‌شوند و یا دست کم از مسائل دانش دیگر که با دانش مورد نظر مشارکت دارد، بهره گرفته می‌شود. بنابراین تناسب و سنخیت مقدمات با نتیجه، شرطی است که در همه برهان‌ها باید به آن توجه کرد. اگر مقدمات با نتایج تناسب نداشته باشند، استدلال مورد نظر، برهان تلقی نمی‌شود. البته اصول دانش‌های بشری مانند بدیهیات اولیه گرچه در دانش‌هایی مانند منطق و معرفت‌شناسی از آنها بحث می‌شود؛ اما اختصاص به دانش‌های مزبور ندارد و در همه دانش‌های برهانی از آنها استفاده می‌شود. سرّ مطلب آن است که این دسته از مسائل مایه اصلی اندیشه بشر را تشکیل می‌دهند و هیچ استنتاجی بدون آنها ممکن نیست.

۶. ابتدای نتایج بر مقدمات بدیهی

در برهان هر نتیجه، مبتنی بر مقدمات خود است یعنی معلول آنها محسوب می‌شود؛ زیرا مقدمات علت شناخت نتیجه هستند. مقدمات، فی نفسه یا بدیهی‌اند یا نظری. اگر بدیهی باشند شرط مورد نظر - یعنی ابتدای نتیجه بر اولیات - ثابت است. اگر مقدمات، نظری باشند، خود، نتایج برهان‌های دیگر بوده و به وسیله آنها اثبات شده‌اند. و آنچه گفته شد درباره آن مقدمات سابق نیز صدق می‌کند یعنی یا بدیهی و بی‌نیاز از استدلال هستند و یا با برهان‌های دیگری اثبات شده‌اند. این روند به دلیل محال بودن دور و تسلسل نمی‌تواند تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند. بنابراین در هر صورت نتایج، به واسطه یک یا چند برهان طولی، مبتنی بر بدیهیات اولیه می‌شوند.

نکته قابل توجه آنکه، بنا بر آنچه در شروط سابق گفتیم، در برهان‌های طولی، مقدمات سابق نسبت به مقدمات بعدی، هم اعرف هستند و هم اقدم (اعم از اقدم ذاتی و زمانی)؛ زیرا هر مقدمه سابق علت برای نتیجه بوده و نتیجه در برهان بعدی به عنوان مقدمه استفاده شده است. مقدمات اولین برهان در برهان‌های طولی نسبت به همه مقدمات بعدی، هم اقدم علی الإطلاق است و هم اعرف (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ۳: ۴۰۸).

توجیه شرط ششم: از تبیین این شرط، وجه شرط بودن آن نیز روشن می‌شود. برهانی که مقدمات آن نه بدیهی باشند و نه مبتنی بر بدیهی، با چالش صدق و توجیه

مواجهه است. نتیجه برهان در صورتی موصوف به یقین منطقی است که هم صادق و هم ثابت (موجه) باشد. چنین نتیجه‌ی یقینی‌ای جز از مقدمات صادق و ثابت به دست نمی‌آید. بنابراین اگر مقدمات برهان نه بدیهی باشند و نه مبتنی بر بدیهی، اطلاق برهان بر این استدلال مجاز خواهد بود.

۷. ضرورت صدق

مقدمات برهان برای اینکه کارکرد مورد انتظار خود یعنی انتاج یقینی را واجد باشند باید ضروری الصدق باشند. ابن سینا ضرورت صدق را به «غیرمتغیر بودن مقدمات» معنا کرده است (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ۳: ۱۱۹). توضیح مختصر بیان ایشان این است که، نتیجه‌ای که از برهان بدست می‌آید علمی است که تغییر در آن امکان ندارد، بنابراین محکی و معلوم این علم نیز باید غیرمتغیر باشد؛ زیرا فرض این است که این معلوم، معلوم آن علم است و آن علم نیز علم این معلوم است. اگر علم، غیرمتغیر و معلوم آن، متغیر باشد این علم، علم برای آن معلوم نخواهد بود. از آنچه گفته شد به دست می‌آید مقدمات برهان نیز باید غیرمتغیر باشد؛ زیرا ممکن نیست از مقدمات متغیر، نتیجه غیرمتغیر به دست آید. وی وصف غیرمتغیر را به ضروری توصیف می‌کند.

درباره تعبیر غیرمتغیر که ابن سینا ضرورت صدق را به آن معنا نمود، سه احتمال وجود دارد؛ احتمال اول اینکه منظور، عدم تغییر هستی شناسانه باشد، یعنی چون علم از نظر وجودی و هستی شناختی مجرد است، تغییر در آن امکان ندارد؛ زیرا تغییر از عوارض ماده و مادیات است. احتمال دوم آن است که مقصود، عدم تغییر معرفت شناسانه باشد، یعنی نتیجه، اعتبار کامل معرفت شناختی دارد و ممکن نیست فاقد اعتبار باشد. و احتمال سوم اینکه منظور از عدم تغییر، استلزام منطقی باشد؛ یعنی این نتیجه لازمه چنین مقدماتی است و محال است این مقدمات غیر این نتیجه را افاده کنند.

مقصود ابن سینا نمی‌تواند احتمال دوم باشد؛ زیرا محکی و واقع خارجی متصف به اعتبار یا عدم اعتبار معرفت شناختی نمی‌شود، و اعتبار و عدم اعتبار، وصف علم است نه معلوم خارجی. و اما اگر مقصود وی استلزام منطقی (احتمال سوم) باشد به نظر می‌رسد چیزی متفاوت با مفهوم یقین منطقی را افاده نمی‌کند؛ زیرا غیرمتغیر بودن نتیجه یعنی از راه دلیل مناسب خود به دست آمده است، بنابراین مقدمات نیز باید چنین باشند. ثبات یا موجه بودن یکی از مؤلفه‌های سه گانه تشکیل دهنده یقین

منطقی است. پس بعید است مقصود این سینا از غیرمتغیر، احتمال سوم باشد. و اما اگر مقصود این سینا احتمال اول باشد، معنای سخن او این است که از آنجا که علم، به خاطر مجرد بودن، غیرمتغیر است، معلوم آن نیز باید چنین باشد و الا معلوم با علم مطابق نخواهد بود. غیرمتغیر بودن نتیجه مستلزم غیرمتغیر بودن مقدمات است؛ زیرا از مقدمات متغیر، علم غیرمتغیر به دست نمی آید. بنابراین مقدمات تجربی به خاطر متغیر بودن نمی توانند مقدمه برهان قرار بگیرند.

پیش از بررسی سخن ابن سینا درباره ضرورت صدق، لازم است کاربردهای واژه «ضروری» بیان شده، نسبت آنها با ضرورت صدق بیان گردد؛ سپس به داوری درباره آن پرداخته شود.

۱-۷. کاربردهای مختلف واژه ضروری

«ضروری» دارای پنج کاربرد است:

أ: ضرورت ذاتیه: ضرورت ذاتیه به این معنا است که تا زمانی که ذات موضوع، موجود باشد حتماً واجد این محمول خواهد بود. مانند: «انسان ضرورتاً حیوان است».

ب: ضرورت وصفیه: در این کاربرد از ضرورت، محمول برای ذات موضوع ضرورت ندارد بلکه موضوع دارای وصفی است که منشأ ضرورت برای موضوع شده است. به عبارت دیگر محمول برای موضوع تا وقتی واجد این وصف است، ضرورت دارد. مانند: «انسان راه رونده تا وقتی در حال راه رفتن است ضرورتاً متحرک است».

ج: ضرورت وقتیه: یعنی محمول برای موضوع فقط در وقت معینی که در قضیه به آن اشاره شده است، ضرورت پیدا می کند. مانند: «ماه، در وقت حائل شدن زمین بین آن و خورشید ضرورتاً منخسف است».

د: ضرورت ازلیه: ضرورت ازلی به این معنا است که ضرورت ثبوت محمول برای موضوع به هیچ شرطی مشروط نیست حتی شرط وجود موضوع. کاربرد مهم ضرورت ازلیه در خداوند است مانند: «خداوند ضرورتاً قادر است»؛ زیرا خداوند وجود محض است و شرط وجود داشتن برای وجود محض نادرست است و وجود محض در هیچ حکمی مشروط به شرطی نیست.

ه: ضرورت به شرط محمول: اگر موضوع را مقید به قید محمول ملاحظه کنیم، محمول برای آن ضرورت دارد. مانند: «زید خطاکار ضرورتاً خطاکار است».

۷-۲. نسبت ضرورت صدق با ضرورت‌های ازلی، ذاتی، وصفی و وقتی

از نظر ابن سینا، قضیه‌ای ضروری الصدق است که علاوه بر علم، معلوم (واقع خارجی) نیز تغییرناپذیر و ثابت باشد. اگر قضیه دارای یکی از ضرورت‌های ازلی، ذاتی، وصفی یا وقتی باشد محکی آن، ویژگی تغییرناپذیری را داراست؛ زیرا به عنوان مثال در ضرورت ذاتیه، ذات موضوع اقتضای این محمول را دارد و تغییر در چیزی که مقتضای ذات موضوع است مستلزم تناقض است. به عنوان مثال در قضیه «هر انسانی ناطق است»، ناطق بودن مقتضای ذات انسان و از آن انفکاک ناپذیر است. فرض تغییر در انسان به نحوی که با فرض انسانیت، مصداق غیرناطق باشد؛ مستلزم تناقض است. بنابر آنچه گفته شد قضیه‌ای که در آن، ثبوت محمول برای موضوع واجد یکی از ضرورت‌های چهارگانه فوق باشد؛ می‌تواند مقدمه برهان قرار بگیرد.

۷-۳. نسبت ضرورت صدق با ضرورت به شرط محمول

از نگاه منطقدانان شاخص مانند ابن سینا، قضیه‌ای که موصوف به «ضرورت به شرط محمول» است نمی‌تواند مقدمه برای برهان قرار بگیرد؛ زیرا مفاد ضرورت به شرط محمول این است که موضوع، تا وقتی متصف به محمول است، نقیض آن را واجد نیست، مانند: «برگ مادامی که سبز است، سبز است»، اما این قضیه، سبز ماندن برگ را در زمان بعد، نشان نمی‌دهد؛ زیرا ممکن است در زمان بعد به زردی گراییده باشد. در این صورت علم به معلوم مطابق نخواهد بود. بنابراین امکان عدم مطابقت علم با معلوم در چنین قضایی، مانع از استفاده از آنها به عنوان مقدمه برهان است.

نکته: بوعلی معتقد است اگر محمول برای موضوع اکثری باشد، می‌تواند مقدمه برهان قرار گیرد. مانند «غالباً داروی استامینوفن موجب کاهش درد می‌شود». گرچه در موارد اندکی ممکن است موضوع واجد این محمول نباشد؛ اما جریان غالب و اکثری اطمینان نسبی به عدم تغییر معلوم را افاده می‌کند و همین اندازه برای اینکه مقدمه برهان قرار بگیرد، کافی است (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ۳: ۱۲۳).

در تکمیل سخن ابن سینا می‌توان گفت درست است که اگر موضوع غالباً واجد محمولی باشد، می‌تواند مقدمه برهان قرار بگیرد؛ اما از آنجا که نتیجه تابع أخص مقدمات است، نتیجه‌ای که از این برهان به دست می‌آید، یقین منطقی به معنای خاص آن نخواهد بود، بلکه نتیجه صرفاً یقین اطمینانی خواهد بود. قیاس‌هایی که در علوم طبیعی استفاده می‌شوند می‌توانند از این قبیل باشند.

ممکن است گفته شود: از منظر ابن سینا تنها قضیه‌ای می‌تواند مقدمه برای برهان باشد که معلوم و محکی آن ثابت و غیرمتغیر باشد تا تطابق علم با معلوم محفوظ بماند، اما سوال این است که هرچند محکی، حالت سابق را از دست داده است و در حال حاضر متصف به محمول نیست؛ ولی علم، با حالت سابق معلوم مطابقت دارد و تا این ملاحظه وجود دارد، صدق قضیه ثابت است. مثلاً قضیه «آب گرم است» تا وقتی آب خارجی هم حقیقتاً گرم است، با معلوم خود مطابقت دارد، و اگر آب پس از چند دقیقه گرمای خود را از دست بدهد و سرد شود، مطابقت بین علم و معلوم در زمان بعد وجود ندارد و اگر قضیه مذکور با معلوم خارجی مقایسه شود کاذب است؛ اما اگر هم اکنون قضیه «آب گرم است» را با همان زمان سابق که آب گرم بود مقایسه کنیم، قضیه صادق خواهد بود. پس چرا قضایایی که معلوم و محکی آنها متغیر و متحول است با عنایت به حالت صدق و تطابق با معلوم، نتوانند مقدمه برای برهان قرار بگیرند؟

جواب این است که: از نظر منطق دانانی مانند ابن سینا رسالت منطق دان ارائه قوانین عام و کلی برای دانشمندان علوم دیگر است؛ قوانینی که در هر مسئله و هر شاخه‌ای از علوم، قابل استفاده باشد. و اما استفاده از قضایایی که معلوم و محکی آنها متغیر است، به عنوان مقدمه برهان، هرچند منطقاً اشکالی ندارد اما از حوزه رسالت و اهداف دانش منطق بیرون است. منطق دان، ضرورت را از این جهت شرط برای مقدمه برهان می‌داند که با وجود این شرط، نتیجه برهان دائماً یقینی و صحیح است. از این پاسخ به دست می‌آید که اگر از قضایای جزئی در برهان استفاده شود، از نظر قواعد برهان اشکالی ندارد اما نتیجه‌ای که از این برهان به دست می‌آید، یقین موقت خواهد بود. به عبارت دیگر نتیجه برهان در صورتی یقین دائمی است که مقدمات آن ضروری الصدق باشند، و در غیر این صورت نتیجه، یقین موقت خواهد بود.

توجیه شرط هفتم: توجیه این شرط در لابلای مطالب بالا بیان گردید. شرط بودن عدم تغیر برای مقدمات برهان به این مطلب بازگشت می‌کند که منطق دانان در صدد بوده‌اند قوانینی عام و کلی برای استفاده در علوم برهانی ارائه دهند. به عبارت دیگر این شرط برای رسیدن به یقین دائمی مورد تاکید قرار گرفته است. دانش‌هایی مانند فلسفه و ریاضی که در حل مسائل دنبال یقین دائمی هستند، باید تحقق این شرط را در مقدمات خود مورد دقت قرار دهند.

۸. مقول بر کل بودن

شرط دیگری که منطق دانان برای مقدمات برهان ذکر کرده‌اند، کلی بودن آنها است. کلی، معانی و کاربردهای مختلفی دارد. یکی از معانی معروف کلی، همان است که در باب قیاس بیان شده است. اما از اینکه منطق دانان کلی بودن مقدمات را جداگانه در باب برهان ذکر کرده‌اند به دست می‌آید که مراد از کلیت در باب برهان با کلیت باب قیاس متفاوت است.

نکته‌ای که تذکر آن مفید است، آن است که ابن سینا در این مقام به جای تعبیر «کلیت» تعبیر «المقول علی الکل» را استعمال می‌کند؛ زیرا کلی در باب ایساغوجی به جنس، فصل و نوع اطلاق می‌شود و کلی در باب قضایا معنای دیگری دارد. کلی در باب قضایا به این معناست که محمول، بر همه افراد موضوع حمل شود. به همین خاطر در قضیه به جای تعبیر «کلی» از تعبیر «مقول بر کل» استفاده می‌کند. بنابراین تعبیر دقیق کلی بودن در باب قیاس و برهان، در قضایای موجب «مقول بر کل» و در قضایای سالبه «مسلوب از کل» می‌باشد.

۸-۱. فرق «مقول بر کل» در باب قیاس با «مقول بر کل» در باب برهان

در باب قیاس وقتی گفته می‌شود قضیه «مقول بر کل» است یک مطلب مدنظر است و آن اینکه محمول بر همه افراد موضوع حمل شود و هیچ فردی از افراد موضوع نیست الا اینکه واجد محمول است. ولی «مقول بر کل» در باب برهان متضمن دو مطلب است: اول اینکه محمول بر همه افراد موضوع حمل شود و دوم اینکه حمل محمول بر همه افراد موضوع در همه زمان‌ها باشد. به عبارت دقیق‌تر «مقول بر کل» به اصطلاح برهان یعنی هر فردی از افراد موضوع تا وقتی که موصوف به موضوع است، موصوف به محمول است. پس اگر محمول بر همه افراد موضوع در برخی زمان‌ها حمل شود، نه همه زمان‌ها، «مقول بر کل» باب برهان نبوده و شایستگی مقدمه برهان بودن را ندارد. مثلاً «هر نویسنده انسان است» مقول بر کل باب برهان است؛ زیرا انسان بودن بر همه افراد نویسنده در همه زمان‌ها صادق است. بنابراین می‌تواند مقدمه برهان واقع شود. اما قضیه «هر انسانی دانا است» مقول بر کل باب قیاس است نه برهان؛ زیرا دانا بودن بر همه افراد انسان صادق است اما در همه زمان‌ها صادق نیست؛ زیرا بچه تازه به دنیا آمده در ابتدای زمان حیات، عالم بودن بر او صادق نیست. از تحلیل فوق روشن می‌شود که «مقول بر کل» در اصطلاح قیاس، اعم از «مقول بر کل» در اصطلاح برهان است.

نکته‌ای که تفتّن به آن مفید است، آن است که شرط کلی بودن برای مقدمات برهان در جایی ضرورت دارد که غرض از اقامه برهان، رسیدن به نتیجه کلی باشد. اما اگر مطلوب، جزئی باشد، کلی بودن یک مقدمه کافی است (طوسی، ۱۳۶۷: ۱۹۹).

۸-۲. دخول قضایای جزئی در کلی باب برهان

از نظر برخی منطق‌دانان، مقول بر کل به اصطلاح برهان شامل قضایایی که سور جزئی دارند مانند «بعض الانسان حیوان» نیز می‌شود (مظفر، ۱۳۶۶: ۳۶۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۷، ۹۸)؛ زیرا حیوانیت بر همه افراد «بعض الانسان» در همه آزمنه صادق است. به عبارت دیگر وصف کلیت در باب برهان، در مقابل قضایای شخصی است نه قضایای جزئی. این تفسیر از کلیت، گرچه با آنچه منطق‌دانان بیان کرده‌اند، تفاوت دارد اما می‌تواند صحیح باشد؛ زیرا منطق‌دانان از یک طرف قضایای مهمله را در حکم جزئی تلقی کرده‌اند و از طرفی قضایای معتبر در علوم برهانی را منحصر به قضایای محصوره دانسته‌اند. از این بیان ایشان استفاده می‌شود که قضایای جزئی و مهمله نیز می‌توانند مقول بر کل به اصطلاح برهان باشند (سلیمانی امیری، ۱۳۹۹، ۲: ۳۱۱).

اگر گفته شود: چرا قضایای شخصیه، مقدمه برهان واقع نمی‌شوند؟ و به عبارت دیگر چرا قیاسی که یکی از مقدمات آن شخصیه است و همه شرایط صورت استدلال را نیز واجد است نمی‌تواند مفید یقین باشد؟ پاسخ، شبیه همان پاسخی است که در شرط ضرورت صدق ذکر شد. حاصل جواب این است که غرض از تدوین دانش منطق ارائه قواعد کلی برای استفاده در علوم برهانی است. نتایج شخصیه‌ای که از مقدمات شخصیه به دست می‌آیند گرچه یقین موقت هستند اما برای حل مسائل علوم کارایی ندارند (سلیمانی امیری، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

توجیه شرط هشتم: درباره اینکه منطق‌دانان چرا کلی بودن را شرط مقدمات برهان دانسته‌اند دو قول مطرح است: قول اول که قول ابن سینا است، وجه شرط بودن کلیت را دفاع از ضروری بودن مقدمات برهان می‌داند. توضیح اینکه در شرط هفتم بیان گردید که یکی از شرایط مقدمات برهان، عدم تغییر و ثبات آنها است. اگر مقدمه برهان مقول بر کل نباشد یعنی محمول برای تمام افراد موضوع ثابت نباشد و یا محمول برای تمام افراد موضوع در همه زمان‌ها صادق نباشد، قضیه، ثابت نخواهد بود. به عبارت دیگر کلی نبودن مقدمات در اصطلاح برهان، نشان از امکان عدم ثبات در آنها دارد. بنابراین برای حفظ شرط عدم تغییر، باید مقدمات برهان، «مقول بر کل»

به اصطلاح برهان باشند (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ۳: ۱۲۴).

قول دیگر آن است که وجهی که منطق دانان را بر آن داشته تا کلیت را شرط مقدمات بدانند آن است که علوم دنبال قوانین کلی هستند و قضایای شخصی در حل مسائل علوم برهانی فایده‌ای نمی‌رسانند. منطق دانان کلیت را شرط مقدمات برهان دانسته‌اند تا قوانین عام و کلی به علوم برهانی هدیه نمایند (سلیمانی امیری، ۱۳۸۸: ۱۴۶).
در میان دو قولی که برای توجیه شرط هشتم بیان شد، قول اول صحیح و قول دوم اصح است؛ زیرا اگر وجه شرط بودن کلیت را دفاع از عدم تغییر مقدمات بدانیم، باز جای این سوال باقی است که چرا عدم تغییر، شرط مقدمات برهان دانسته شده است، اینجا است که پاسخ دوم خود را نشان می‌دهد. بنابراین پاسخ مبنایی تر همان قول دوم است.

۹. ذاتی بودن

یکی از شرایط مقدمات برهان این است که محمول مقدمات، ذاتی موضوع باشد. چنانکه در اکثر کتاب‌های منطق بیان شده، ذاتی معانی متعددی دارد که یکی از آنها ذاتی باب برهان است. از آنجا که بیان و توضیح همه معانی و کاربردهای ذاتی با مقصد نوشتار بیگانه است؛ صرفاً به توضیح معنای مورد نظر از ذاتی، یعنی ذاتی باب برهان بسنده می‌شود. ذاتی باب برهان یعنی یا محمول، مقوم موضوع باشد و یا موضوع یا مقوم موضوع - در صورتی که داخل در علم باشد - در تعریف محمول اخذ شود (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ۳: ۱۳۳).

چنانکه از تعریف فوق پیداست، محمول ذاتی دو قسم است. قسم اول همان ذاتی باب ایساغوجی و قسم دوم عرض ذاتی یا ذاتی باب علوم است. به مجموع این دو معنا، ذاتی باب برهان گفته می‌شود. به عبارت دیگر محمول در مقدمات برهان یا باید ذاتی باب ایساغوجی باشد و یا عرض ذاتی. در ادامه توضیح مختصری درباره هر کدام ارائه می‌شود.

الف: ذاتی باب ایساغوجی: منظور از ذاتی باب ایساغوجی آن است که محمول، مقوم ذات موضوع و به عبارت دیگر در تعریف موضوع مأخوذ باشد. بنابراین محمول در مقدمات برهان می‌تواند جنس موضوع، جنس جنس موضوع و هر چه بالاتر رود، فصل موضوع، فصل جنس موضوع و هر چه بالاتر رود، و جنس و فصل موضوع با هم باشد.

از مثال‌هایی که بوعلی در برهان شفا آورده (همان) استفاده می‌شود که به موارد بالا باید یک مورد دیگر نیز اضافه شود و آن محمولی است که مقوم وجود موضوع در خارج باشد. یعنی گرچه جنس و فصل موضوع به حساب نیامده و در تعریف موضوع اخذ نمی‌شود؛ اما موضوع بدون آن محقق نمی‌شود، مانند نقطه برای خط متناهی. نقطه جنس و فصل خط نیست اما تحقق هر خط متناهی وابسته به آن است که دو نقطه دو طرف آن را احاطه نماید. آنچه داخل شدن این قسم را در ذاتی باب برهان تقویت می‌کند آن است که بنا بر نقل برخی محققان معاصر (حشمت پور، ۱۳۹۲) در بعضی از نسخه‌های خطی کتاب شفا به جای عبارت «کل مقوم لذات الشیء»، عبارت «کل مقوم لوجود الشیء» آمده است. بنابراین محمول مقدمات برهان می‌تواند یکی از شش قسم باشد. پنج قسم آن مقوم ذات موضوع و یک قسم، مقوم وجود موضوع است.

ب: عرض ذاتی: قسم دوم محمول ذاتی آن است که موضوع یا معروض موضوع و یا جنس موضوع در تعریف محمول اخذ شود.

بنابراین ذاتی باب برهان اعم از ذاتی باب ایساغوجی و ذاتی باب علوم است. به عبارت دیگر اگر هر کدام از این دو قسم در مقدمه برهان محقق باشد، ذاتی باب برهان تحقق پیدا کرده است. در مقابل ذاتی باب برهان، محمول‌هایی است که حقیقتاً قابل حمل بر موضوع نباشد و با مجاز عقلی بر موضوع حمل می‌شوند؛ زیرا نه محمول مقوم موضوع است و نه موضوع یا مقومات آن در تعریف محمول اخذ می‌شود. به چنین محمول بیگانه‌ای از موضوع، «عرض غریب» گویند.

توجیه شرط نهم: در توجیه این شرط، که وجود آن برای هر برهانی ضروری است؛ می‌توان گفت اگر محمول در مقدمات برهان، ذاتی موضوع نباشد، به این معنا است که حد وسط نمی‌تواند علت ثبوت اکبر برای اصغر باشد یعنی نمی‌تواند علت برای نتیجه باشد (همان) به عبارت دیگر اگر مقدمات برهان ذاتی نباشند یقین به آنها حاصل نمی‌شود، در نتیجه یقین به نتیجه نیز حاصل نخواهد شد. بنابراین شرط ذاتی بودن مقدمات در واقع محقق یقینی بودن مقدمات است (سلیمانی امیری، ۱۳۸۸: ۱۳۷). و از نگاه معرفت شناس که به دنبال احراز اعتبار معرفت و تحقق یقین منطقی است؛ این شرط از اهمیت بالایی برخوردار است.

۱۰. اولی بودن

اولی بودن محمول برای موضوع در مقدمات برهان به این معنا است که محمول،

یا بی‌واسطه بر موضوع حمل می‌شود و یا با واسطه مساوی. مانند «هر انسانی حیوان است» و «انسان ضاحک است به واسطه متعجب». مفهوم این عبارت این است که حمل محمول بر موضوع با واسطه اعم و اخص نباشد مانند «انسان متحرک با اراده است به واسطه حیوانیت» و «برخی حساس ضاحک است به واسطه انسانیت». اولی بودن محمول با حمل محمول اعم و اخص بر موضوع منافات ندارد. محمول می‌تواند نسبت به موضوع اعم یا اخص باشد و در عین حال اولی باب برهان باشد.

توجیه شرط دهم: شرط اولی بودن محمول برای موضوع، درباره هر برهانی صادق نیست بلکه اختصاص به علوم برهانی دارد. توضیح اینکه اگر برهانی فاقد شرط مذکور باشد لزوماً از برهان بودن خارج نمی‌شود. مانند «هر انسانی جسم است، هر جسمی مکانی را اشغال می‌کند، پس هر انسانی مکانی را اشغال می‌کند» و یا «بعضی حیوان‌ها شاعرند، هر شاعری دارای قریحه لطیف است، پس برخی حیوان‌ها دارای قریحه لطیف هستند». چنانکه پیداست در صغرای قیاس اول، حمل جسم بر انسان به واسطه اعم، و در صغرای قیاس دوم، حمل شاعر بر حیوان به واسطه اخص است. اما این وساطت اعم و اخص به برهانی بودن آنها آسیبی نمی‌زند. زیرا هدف از اقامه برهان دستیابی به نتیجه یقینی است، و هر دو قیاس از این نظر فاقد اشکال هستند. اما با این وصف، چرا منطق‌دانان، اولی بودن را شرط مقدمات برهان دانسته‌اند؟

در پاسخ باید گفت غرض اصلی منطق‌دانان از تدوین منطق، ارائه قوانین استدلال برای استفاده در علوم برهانی مانند حکمت بوده است. منطق‌دانان شرط اولی بودن را برای حفظ تمایز علوم برهانی و عدم ورود مسائل بیگانه به علم، بیان کرده‌اند (سلیمانی امیری، ۱۳۸۸: ۱۴۱) و گرنه چنانکه بیان شد برهان، بدون این شرط نیز می‌تواند برهان صحیح باشد.

نتیجه‌گیری

با قطع نظر از انگیزه منطق‌دانان در بیان شروط مقدمات برهان، با دقت در آنها به دست می‌آوریم که شروط، از حیث نقشی که در حصول یقین دارند دو دسته‌اند. یک دسته چنان‌اند که نقش اساسی در تحقق برهان دارند؛ به نحوی که بدون آنها، نتیجه یقینی حاصل نمی‌شود. این شروط عبارتند از تقدم مقدمات بر نتیجه از حیث ذات و شناخت و زمان، صدق مقدمات، تناسب مقدمات با نتایج، ابتنای بر بدیهی و ذاتی بودن مقدمات. دسته دیگر شروطی هستند که وجود آنها برای تحقق برهان الزامی نیست به این معنا که فقدان آنها به صحت برهان ضرری وارد نمی‌کند. این شروط

عبارتند از ضرورت صدق، مقول بر کل بودن و اولی بودن.

از میان شروط دسته اول نیز، دو شرط نقش مبنایی تر دارند به این معنا که اگر این دو شرط حاصل باشند غالباً شروط دیگر تحقق دارند. به عبارت دیگر آنچه آورنده برهان باید با دقت دنبال کند تحقق این دو شرط است، و شروط دیگر سهل الوصول یا به طور غالب محقق هستند. این دو شرط عبارتند از صدق و ذاتی بودن.

صدق مقدمات به معنای مطابقت آنها با واقع و نفس الامر می‌باشد. مقدمات یا بدیهی‌اند و یا نظری. اگر بدیهی اولی باشند، صدقشان بالذات و آشکار است. اگر نظری باشند، صدق شان با ارجاع به بدیهی احراز می‌شود. پس ابتدای بر بدیهی، نشانه صدق مقدمات است. به عبارت دیگر تنها راه اثبات صدق مقدمات نظری، احراز ابتدای آنها بر بدیهیات اولیه است. بنابراین ابتدای بر بدیهی شرط مستقلاً نسبت به صدق محسوب نمی‌شود. منطق‌دان از بیان شرط ابتدای بر بدیهی به دنبال احراز صدق مقدمات است. اگر صدق محقق باشد، ابتدای بر بدیهی قطعی است.

شرط ذاتی بودن نیز از اهمیت بالایی برخوردار است تا حدی که حصول یقین به نتیجه، وابسته به تحقق این شرط است. چرا که یقین به صدق مقدمات در صورتی تحقق پیدا می‌کند که محمول از مقومات موضوع و یا موضوع مقتضی محمول باشد و اگر محمول نسبت به موضوع، غریب باشد، اساساً یقینی تحقق پیدا نمی‌کند.

اگر محمول در مقدمات برهان ذاتی باشد، تقدم بالذات و تناسب مقدمات با نتایج نیز محقق خواهد بود. دو شرط دیگر یعنی اعرافیت مقدمات بر نتایج و تقدم زمانی مقدمات بر نتایج نیز غالباً محقق است؛ زیرا در اکثر موارد اقامه برهان برای رسیدن به نتایجی است که قبل از اقامه برهان، مجهول یا مشکوک هستند. مقدماتی که این نتایج را اثبات می‌کنند، هم تقدم زمانی بر نتایج دارند و هم اعراف از نتایج هستند.

نتیجه تحلیل فوق آن است که شروطی که برهان صحیح وابسته به وجود آنها است، صدق مقدمات و ذاتی بودن آنها است. بقیه شروط یا غالباً حاصلند و یا حصول و عدم حصول آنها در تحقق برهان نقشی ندارد.

۱. ابن زرعه، عیسی بن اسحاق، ۱۳۸۳ش، *منطق ابن زرعه*، تهران، موسسه حکمت و فلسفه ایران.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۵ق، *الشفاء*، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۳. حشمت پور، محمدحسین، ۱۳۹۲ش، *درس های برهان شفا*، چاپ نشده.
۴. سلیمانی امیری، عسکری، ۱۳۸۸ش، *توجیه شرایط مقدمات برهان*، آیین حکمت، ش ۱، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۲۷-۱۵۲.
۵. سلیمانی امیری، عسکری، ۱۳۹۷ش، *اصول و قواعد برهان؛ شرح برهان شفاء*، قم، انتشارات حکمت اسلامی.
۶. سلیمانی امیری، عسکری، ۱۳۹۹ش، *معیار دانش*، قم، انتشارات موسسه امام خمینی علیه السلام.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۷ش، *برهان*، ترجمه مهدی قوام صفری، قم، بوستان کتاب.
۸. طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد، ۱۳۶۷ش، *اساس الاقتباس*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد، ۱۴۰۸ق، *تجربید المنطق*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، *شرح برهان شفا*، قم، انتشارات موسسه امام خمینی علیه السلام.
۱۱. مظفر، محمدرضا، ۱۳۶۶ش، *المنطق*، قم، اسماعیلیان.